

چکیده

فروپاشی شوروی، روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را وارد مرحله تازه‌ای کرد و موقعیت، نقش، اعتبار، جایگاه و سیاست خارجی بسیاری از کشورها را دستخوش دگرگونی نمود. به دنبال فروپاشی شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه، محیط امنیتی و شرایط ژئوپلیتیکی ایران نیز تحت تأثیر قرار گرفت. با عنایت به اهمیت این تحولات، بازشناسی سیاستهای منطقه‌ای روسیه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران در مقاله حاضر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، ابتدا آثار فروپاشی شوروی بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برشمرده شده و سپس سیاستهای منطقه‌ای روسیه زیر دو عنوان امنیت زا (هم‌سو با منافع و امنیت ملی ایران) و امنیت زدا (در تعارض با منافع و امنیت ملی ایران) بررسی گردیده است.

کلید واژه‌ها: فروپاشی شوروی، سیاست خارجی روسیه، امنیت ملی ایران، منافع ملی، منازعات منطقه‌ای، آسیای مرکزی و قفقاز

* دکتری مدیریت استراتژیک از دانشگاه عالی دفاع ملی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱-۲۲

فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی پایان دوره ای حساس و مهم از تاریخ جهان و روابط بین الملل بود که تحت عنوان دوران جنگ سرد و یا دوران دو قطبی خوانده می شد. در عین حال این تحول سرآغاز برهه ای دیگر محسوب می گردد که دارای پیچیدگی و ابهامات زیادی است، از این رو روابط حال و آتی کشورها را در بوته ای از ابهام قرار داده است. در این تحول ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان دچار دگرگونی گردید و تولد جهانی نورا با نظمی جدید زمینه ساز شد. پی آمد دیگر این تحول، تغییر و دگرگونی کم و بیش در جایگاه، موقعیت، نقش و قدرت ملی کشورهای جهان بود. پی آمد جابه جایی، دگرگونی و تغییر در جایگاه و نقش کشورها و بالتبع تغییر و تحول در سیاستها و اهداف و منافع ملی، تحول در محیط امنیتی کشورها، روابط هر کشور با کشور دیگر، نوع نگاه هر کشور به منطقه ای از جهان و یا تحول در نگرشهای جهانی بوده است. تقریباً هیچ کشوری از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا اصولاً همه کشورهای جهان به دو گروه عمده کشورهای اثرپذیر و یا اثرگذار در سلسله مراتب تحولات و تغییرات قابل تقسیم اند. بنابراین، پایان دوران جنگ سرد و آغاز این تحول ژرف و عمیق در جهان و صحنه روابط بین الملل سرآغاز تغییر در جایگاهها و موقعیتها و بالتبع نقطه آغازین نگرشهای جدید کشورها به محیط امنیتی خود، سیاست خارجی خود و بالاخره بازنگری روابط کشورها با منطقه و جهان است.

مسئله مهم آنکه نقطه شروع این تحول بزرگ کشور اتحاد شوروی سابق و همسایه بزرگ و قدرتمند ایران بوده است که اینک فدراسیون روسیه خوانده می شود. بر همین اساس تغییر در موقعیت، نقشها، اعتبار، جایگاه و سیاست خارجی کشور مذکور، به تبع این تحول بزرگ، امری طبیعی و منطقی به شمار می آید. موضوع دیگر قابل طرح، اثرپذیری کشورهایی است که به این نقطه ثقل و مرکز دگرگونی نزدیکترند؛ کشورها و سرزمینهایی که چه به لحاظ جغرافیایی و سرزمینی، چه به لحاظ ایدئولوژیکی، چه به لحاظ سیاسی و بین المللی و چه به لحاظ اقتصادی از فروپاشی شوروی متأثر شده اند.

جمهوری اسلامی ایران جزو کشورهایی است که محیط امنیتی و شرایط ژئوپلیتیکی

آن با فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه سخت تغییر کرده است و لذا نکته مهم برای سیاستمداران، اندیشمندان و صاحب نظران سیاست و روابط بین الملل در ایران بازنگری و بازشناسی فضای جدید و ترسیم دورنمای امنیتی ایران در ارتباط با کشور فدراسیون روسیه است. بر این اساس، مقاله حاضر با انگیزه بازشناسی سیاستهای منطقه‌ای روسیه در سرزمینهای تازه استقلال یافته، سرزمین حایل میان ایران و روسیه؛ یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که قبلاً جزو مرزها و سرزمینهای شوروی سابق محسوب می‌شد، تدوین شده است تا با تجزیه و تحلیل سیاستهای منطقه‌ای فدراسیون روسیه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مرزها و سرزمینهای شمالی را مورد ارزیابی قرار دهد.

وضعیت کنونی روسیه

دولتهای بزرگ، به طور طبیعی، منافع خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند و قدرتهای کوچکتر نگاهی عمدتاً منطقه‌ای دارند. آنچه که امروزه در مورد روسیه مطرح است اولویت و ارجحیت منافع منطقه‌ای نسبت به منافع جهانی است؛ زیرا عوامل اصلی تعیین کننده منافع و قدرت ملی روسیه متحول شده است و این کشور به جز در ابعاد نظامی که هنوز به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ مطرح است، به سطح یک قدرت درجه دوم افول کرده است. اگر در سلسله مراتب اهداف و منافع ملی اتحاد جماهیر شوروی، اهداف و منافع ایدئولوژیکی در اولویت قرار داشت، اینک منافع اقتصادی و امنیتی بالاترین جایگاه را در سلسله مراتب اهداف و منافع ملی روسیه به دست آورده است.

فدراسیون روسیه در برخی موارد با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز منافع موازی دارد؛ مانند وابستگی صنعتی این کشورها به روسیه و نیز وابستگی اقتصادی به ویژه در بخش کشاورزی، اما برخی منافع آنها با هم متعارض است؛ به طور مثال کشورهای تازه استقلال یافته ارتباط سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده با غرب را برای دست‌یابی به توسعه و امنیت مورد نیاز مطلوب می‌دانند، در حالی که روسیه حضور غرب در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را

مغایر با امنیت خود تلقی می کند.

در مورد تمامیت ارضی، روسیه با دو مشکل و معضل اساسی روبه‌رو است: یکی جریان و جَوَجدایی طلبی و استقلال جویی در برخی از جوامع این کشور، که بعد از فروپاشی شدت یافت و اینک در برخی از ایالات و مناطق مانند چچن به شدت دنبال می شود و تهدید بزرگی برای قلمرو ارضی روسیه است؛ و دیگری، وجود حدود ۲۵ میلیون تبعه روسی در جمهوریهای جدا شده از روسیه است که به دلیل حضورشان در این کشورها فرصت و موقعیتی با ارزش را برای روسیه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی فراهم کرده اند و در عین حال عامل برخی تنشها در روابط روسیه با کشورهای تازه استقلال یافته شده اند. مجتمعهای نظامی روسیه و نظامیان نیز همچنان در سیاست خارجی، چه در ابعاد نظامی و چه در ابعاد اقتصادی، از حیث ارزآوری و درآمدزایی از فروش سلاح و فناوری برای روسیه مؤثرند. رهبری فدراسیون روسیه نیز تأثیر عمده‌ای در این روند بازی کرده است؛ به طور مثال یلتسین، اولین رییس جمهور فدراسیون، طرفدار نگاه به غرب در سیاست خارجی روسیه بود و اولویت کمتری برای شرق گرایی و یا منطقه گرایی قایل بود، در حالی که پوتین، رییس جمهور کنونی روسیه، با مدیریتی متمرکز و اقتدار گرا در پی ایجاد تعادل در سیاستهای غرب گرایانه با منطقه گرایی و یا حتی شرق گرایی است.

اینک بزرگترین محدودیت روسیه برای نیل به اهداف سیاست خارجی خود، محدودیت ژئوپلیتیکی است؛ زیرا با فروپاشی شوروی عملاً نوعی عقب نشینی در مرزها و موقعیتهای ژئوپلیتیکی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، دریای خزر، دریای سیاه و در سرزمین اروپایی صورت گرفته است. روسیه پس از فروپاشی شوروی عملاً اعتبار خود را نسبت به گذشته از دست داده و به قدرتی درجه دوم تبدیل گردیده است. روابط دیگر کشورها نیز با روسیه به عنوان یک ابرقدرت نیست. در حقیقت این کشور نسبت به گذشته دچار فرسایش حاکمیت شده است.

آنچه که به عنوان یکی دیگر از ابعاد مهم بحث باید مد نظر قرار گیرد، آثار وضعیت کنونی روسیه بر سیاست خارجی آن کشور و نیز بر امنیت ملی ایران است. مسلم است که

تحولات شوروی برای ایران به عنوان یکی از همسایگان عمده سرنوشت ساز بوده و باعث شکل گیری مرحله نوینی در سیاست خارجی ایران شده است. با فروپاشی شوروی همسایگان شمالی ایران به لحاظ تعداد افزایش یافت. البته روسیه همچنان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را حوزه امنیتی خود محسوب می نماید و تلاش می کند حضور سیاسی و نظامی و اقتصادی خود را در منطقه حفظ کند. اگرچه در نگاه اول، این سیاستها نمی تواند با امنیت ملی ایران انطباق داشته باشد، اما حضور روسیه مانع حضور و نفوذ قدرتهای منطقه ای مانند اسرائیل و ترکیه و فرامنطقه ای مانند ناتو و آمریکا می شود که از این دیدگاه با امنیت ملی ایران انطباق دارد. از طرف دیگر، روسیه علاقه مند است برتری اقتصادی خود را در منطقه حفظ نماید که با اهداف و منافع اقتصادی ایران در این منطقه تعارض دارد؛ مثلاً روسیه در سالهای گذشته تلاش نموده است که رژیم حقوقی دریای خزر را برابر منافع و خواسته های خود شکل دهد که در مجموع با امنیت ملی ایران سازگار نیست. از سویی همکاری نظامی ایران و روسیه برای ایران فرصت با ارزشی در افزایش اقتدار نظامی اش فراهم کرده است و علاوه بر امتیازات اقتصادی، امتیازات سیاسی قابل توجهی را هم در سطح منطقه و جهان برای روسیه به همراه داشته است.

نکته دیگر، اهداف کلان سیاست خارجی ایران است که در مجموع در سه محور به شرح زیر تقسیم بندی شده است:

۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
۲. دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادی بخش و تعارض با غرب و اسرائیل؛
۳. استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعه.

این اهداف از سه جنس و سه سنخ مختلفند و هریک از مبانی و حتی راهبردهای خاصی پیروی می کنند.^۱ بر این اساس برخی اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می تواند در تعارض با منافع روسیه باشد و برخی دیگر با سیاستهای منطقه ای این کشور انطباق داشته باشد.

آثار فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز

۱. پیدایش واحدهای ناپایدار سیاسی در منطقه

کشورهایی که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جانشین شوروی سابق شدند، کشورهایی با سیستمهای سیاسی ضعیف و متزلزل محسوب می شوند که اغلب گرفتار تنشهای داخلی، اقتصاد بیمار و روند نامشخص فرهنگی هستند. خلاء قدرت مسلط در منطقه و همچنین در درون واحدهای سیاسی نوظهور، نیازمندبها و گرفتاریهای اقتصادی، بی ثباتی سیاسی ناشی از تغییر ناگهانی سیستم حکومتی، ابهام در مرزها و چند پارگی قومیتهای موجود در داخل جمهوریها از آثار فروپاشی شوروی در منطقه بوده است. جمهوریهای آسیای مرکزی از یک سو دریافتند که با تاریخی تحریف شده روبه رو هستند که هویت ملی آنان را در ابهام نگه می دارد و از سوی دیگر نیز خود را دست به گریبان ساختار اجتماعی و اقتصادی ضعیفی دیدند که مشکلات عظیمی را پیش پای آنان می گذارد. مردم این جمهوریها در ابتدای استقلال به شدت تحت تأثیر روحیه استقلال خواهی بودند، اما با گذشت زمان دریافتند که راهی دشوار پیش روی دارند و جاده های صعب العبور فراوانی را برای رسیدن به استقلال کامل باید طی کنند.^۲

بیشتر حاکمان این کشورها را همان افراد و گروههایی تشکیل می دهند که در طول سلطه کمونیستها در حاکمیت کمونیستی نقش داشته اند و بعد از فروپاشی، با برگزیدن وجهه ای جدید و یا جانبداری از هویت ملی و دموکراسی، با حمایت روسیه و یا شناخت مکانیسم حکومت و در اختیار داشتن باندهای قوی از دیوان سالاران، همچنان مصادر مهم اداره امور جمهوریهای تازه استقلال یافته را به عهده دارند. در حال حاضر صرف نظر از وضعیت گروههای حاکم، شکافی اساسی بین دو گروه لائیک و اصول گرا در برخی از کشورهای تازه استقلال یافته وجود دارد و به تبع آن، دو جریان اساسی در این جمهوریها به چشم می خورد. بخش مهمی از دینامیسم منطقه در سالهای آتی نیز تحت تأثیر رویارویی این دو جریان ایدئولوژیک قرار دارد. فقدان فرهنگ مشارکتی، یکی دیگر از مشکلات ساختاری در جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز است؛ زیرا مشارکت سیاسی به تنوع

ساختاری، تنوع اندیشه‌ها و استقلال نسبی زیر سیستمها، توزیع مجدد قدرت با هدف جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت، اعتماد متقابل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان و وجود انبساط در سیستم نیازمند است، در حالی که هیچیک از موارد مذکور در شوروی سابق وجود نداشت و امروزه هم چندان نشانی از آنها نیست.^۲

۲. بحرانهای مرزی و اختلافات سرزمینی در آسیای مرکزی و قفقاز

نظام شوروی سابق با هدف دست‌اندازی بر هویت ملی مردم آسیای مرکزی و قفقاز و تأمین منافع سیاسی و ایدئولوژیکی خود، در بسیاری موارد مرزهای این جمهوریها را دستخوش تغییر قرار داد و با ایجاد تعارض دائمی در بین آنها، به دنبال تثبیت حاکمیت خود بود. در نتیجه از اولین خواسته‌ها پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریها، استرداد مناطق جابه‌جا شده و یا از دست رفته بود. همین مسئله روند همکاری و هم‌گرایی در میان جمهوریهای تازه استقلال یافته را پیچیده و روند واگرایی این جمهوریها را تشدید کرده است.^۳ به عنوان نمونه، ترکمنستان ادعای حاکمیت بر بخشی از استان «مانقشلاق» قزاقستان را دارد؛ زیرا برخی از قبایل ترکمن در گذشته ساکن جزیره مانقشلاق بودند که در زمان تعیین مرزهای جدید سیاسی به اجبار از آنجا اخراج شده و منطقه را به قزاقستان واگذار کردند. در نقطه‌ای دیگر، بخش «آمو دریا» در استان «تاش‌حوض» و بخشی از سرزمینهای استان «چارجوی» ترکمنستان مورد ادعای ازبکستان است. تاجیکستان نیز بخشهایی از دو استان «سمرقند» و «بخارا»ی ازبکستان واقع در دره رود «زرافشان» و استان «سرخان» آن جمهوری را از آن خود می‌داند. این کشور همچنین نسبت به بخش کوهستانی جنوب استان «اوش» در قرقیزستان ادعای مالکیت دارد. از پی آمدهای تقسیمات جغرافیایی سال ۱۹۲۴ قرار گرفتن دو شهر تاریخی «سمرقند» و «بخارا» در کشور ازبکستان است که از مراکز مهم تاجیکستان به شمار می‌رفتند؛ محروم کردن تاجیک‌ها از این دو مرکز مهم فرهنگی عملاً موجب گردید که در هر دو کشور روحیه ملی‌گرایی با شکست مواجه شود.^۴

مهمترین مشکل سرزمینی در قفقاز، بحران قره‌باغ است که دو کشور این منطقه را

روبه روی یکدیگر قرار داده است. این بحران ناشی از پیچیدگیهای جغرافیایی، اختلافات ارضی، جداییهای مذهبی و فرهنگی کهن و به ویژه ناشی از سیاستهای اعمال شده از سوی شوروی سابق در مورد مرزهاست. قره باغ هم زمان دارای دو جنبه درونی و بیرونی است: جنبه درونی آن منازعه ای بر سر منطقه خودمختار قره باغ است؛ سرزمینی که در داخل آذربایجان قرار داشت اما ساکنان آن اغلب ارمنی بودند. تضادی نیز در ماهیت منطقه قره باغ وجود دارد که جوانب خارجی آن را شکل داده است. سیاستهای روسیه تزاری نیز ایجاد منطقه ای ناامن و کانون بحران در داخل جمهوری مسلمان و شیعه نشین آذربایجان و به نوعی ایجاد مشکل در منطقه بوده است.

۳. ابهام در ساختار سیاسی

استقلال و ثبات سیاسی اولویت مهمی در حیات سیاسی دولتها محسوب می شود. روشن بودن شرایط تقسیم قدرت و توازن نیروها در کشورها روند ثبات در حکومت را تضمین می کند. این پدیده در جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی در هاله ای از ابهام قرار دارد، زیرا روس های ساکن در این جمهوریهها و کمونیستهای سابق به شدت در پی جلب حمایت و مساعدت روسیه هستند و به علت ضعف نیروهای محلی، این گروهها که اغلب رهبری سیاسی را در دست دارند جایگزینی ندارند. سلطه فراگیر کمونیستها بر این مناطق و نیز سرعت تحولاتی که منجر به فروپاشی کامل اتحاد جماهیر شوروی گردید، باعث شد که این جمهوریهها به رغم برخورداری از فرهنگ و هویتی مستقل و حتی سابقه حکومت داری ضمن از دست دادن آنها و به وجود نیامدن نهادهای جدید، در معرض عملی انجام شده قرار گیرند و استقلال را به صورت اجباری بپذیرا شوند.

عدم کارایی نهادهای حکومتی و وابستگی شدید به برنامه ریزی متمرکز اعمال شده در شوروی سابق، موجب شده است که در بخشهای مختلف نهادهای مؤثری وجود نداشته باشد. ضعف نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مستقل باعث تزلزل در ارکان داخلی حکومت گردیده است. در چارچوب نظامهای حکومتی، دولت در مقابل جامعه مدنی قرار دارد و ضعف

و ناتوانی در این زمینه به ویژه قابلیت‌هایی که به ارزش و قدرت ارتباط پیدا می‌کند، مشهود است. از سوی دیگر، گروه‌های سیاسی در این جمهوری‌ها به شدت رنگ قومی و ناحیه‌ای دارند و در نتیجه به یک نیروی فراگیر ملی در سطح جمهوری تبدیل نشده‌اند. در حقیقت بحران نفوذ به شدت دامنگیر حاکمیت‌های فعلی است؛ به عنوان مثال، آنچه تاجیکستان را دستخوش جنگ ساخت، وجود همین پدیده وابستگی‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای بود. سرانجام اینکه در جمهوری‌های مورد بحث افراد یا سیستم‌هایی که ظرفیت برخورد و تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی جهانی را داشته باشند، کم هستند که این وضعیت آثار ژرفی در آینده سیاسی و استقلال آنها داشته است.^۶

۴. تعارضات قومی

بحران ملیتها مشکل همیشگی شوروی سابق بوده و هنوز هم مشکلی پایدار در جمهوری‌ها محسوب می‌گردد. مسکو تلاش می‌کرد تا حکومت خاصی در درون یک جمهوری شکل نگیرد، هرگز اجازه ترویج ویژگی‌های حقیقی این جمهوری‌ها را نمی‌داد و ایجاد شکاف فرهنگی و قومی در این مناطق را دنبال می‌کرد تا از تضعیف سلطه مسکو توسط این جمهوری‌ها بکاهد؛^۷ برای مثال، بخارا و سمرقند که اکثریت جمعیت آنان تاجیک بودند، به ازبکستان واگذار شد و یا یک اقلیت چشمگیر ازبک در درون مرزهای تاجیکستان قرار گرفت. نمونه‌هایی از این قبیل در غالب جمهوری‌ها وجود داشت و موجب پدید آمدن تفاوت‌های قومی و تعارضات مربوط به آن گردید.^۸ به طور خلاصه، مسایل قومی در این مناطق آنچنان پیچیده است که امکان برطرف شدن آنها در کوتاه مدت وجود ندارد و همچنان ثبات و امنیت منطقه را مورد تهدید قرار خواهد داد. وجود اقلیت‌های قومی در این جمهوری‌ها از یک طرف و جدایی هر کشور از سایر جمهوری‌ها که طبق خواست روسیه تزاری و شوروی سابق بود، تمایلات متفاوتی را در ارتباط با برقراری روابط بین جمهوری‌های مزبور به وجود آورده است. فقدان احساس همبستگی با سرزمین اصلی و یا قرار داشتن در شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی از انگیزه‌های مساعد برای جدایی طلبی به شمار می‌رود و چنین تمایلی در میان اقوام مختلف

مکمل - که بخشی از آنها در یک جمهوری و بخشی در جمهوری دیگر واقع شده است - وجود دارد. به علاوه به عنوان یک تهدید مضاعف، اقلیتهای قومی احتمالاً به صورت اهرم فشار یک کشور علیه همسایه دیگر در خواهد آمد.

۵. بحران سیاسی و اجتماعی

شرایط امنیتی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به گونه ای است که ایجاب می کند این کشورها اختلافات درونی خود را همراه با توسعه روابط سیاسی، اقتصادی با دیگر کشورها حل و فصل نمایند. در حالی که عموم نظامیان این کشورها به روسیه وفادارند، تمایل روسیه به حفظ نفوذ سیاسی خود در آسیای مرکزی و قفقاز نیز تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و حاکمیت این جمهوریهها خواهد بود. عموم جمهوریههای مورد بحث به دنبال تعیین و تدوین روشی مستقل در سیاستهای داخلی و خارجی خود هستند، اما به واسطه درهم آمیختگی شدید روابط با روسیه رهایی از وضعیت سابق مشکل خواهد بود. ترکیب اصلی نیروی کارشناسی در قفقاز و آسیای مرکزی از روس ها و اوکراینی ها است. خروج آنان از این مناطق اوضاع اقتصادی این کشورها را دچار مشکل خواهد کرد و از طرف دیگر، حضور آنان نیز نفوذ روسیه در این کشورها را تداوم خواهد بخشید. مشکل دیگر، فقدان ارگانهای مشارکت دهنده مردم در دایره تصمیم گیری و سیاست گذاری است و ضعف تواناییهای توزیعی به ویژه آن بخش از قابلیت های توزیعی که به ارزشها و اقتدار ارتباط می یابد به شدت مشهود است. در این جمهوریهها بحث ایجاد یک دولت و تعریف هویت ملی مشخص برای آن همچنان باقی است.

۶. پیدایش جوامعی با اقتصادهای ضعیف

یکی از مصادیق بارز مشکلات این کشورها، مسایل اقتصادی است که عمده ترین علت آن، حاکمیت طولانی مدت نظام کمونیستی بوده است. سیستم برنامه ریزی متمرکز به مدت بیش از نیم قرن به علاوه محدودیتهای سیاسی و فرهنگی، این کشورها را با وجود منابع طبیعی و معدنی غنی، فاقد زمینه های مناسب برای رشد نموده است، از رو عموم این کشورها

پس از استقلال، در به کارگیری منابع و استعداد‌های خود ناتوان و ضعیف بوده‌اند. جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز طی سالهای گذشته با نارساییهای اقتصادی فراوان روبه‌رو بوده‌اند. این جمهوریها که در گذشته منابع ارزی در اختیار خود نداشتند، بعد از فروپاشی نیز ناگزیر بوده‌اند به دنبال تجارت کالا با کالا باشند. کیفیت تولیدات در این کشورها بسیار پایین و بیکاری از مشکلات اساسی این کشورهاست. گفته می‌شود جمهوریهای آسیای مرکزی می‌توانند نیازهای اقتصادی خود را به طور کلی از سه طریق مرتفع سازند:

نخست، تقریباً همگی جمهوریهای تازه استقلال یافته چشم به کمکهای کشورهای غربی و فرامنطقه‌ای دوخته‌اند و آنها را به لحاظ امکانات مالی و فناوری دارای شرایط مناسب برای رشد اقتصادی خود می‌دانند. ترکیه در این میان با تأکید بر اشتراک‌های فرهنگی و زبان ترکی، مشوق این کشورها برای ایجاد ساختار سیاسی و اقتصادی بر مبنای لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی مشابه غرب بوده است.

دوم، تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای، در این راستا سازمان اکودر اجلاس فوریه ۱۹۹۲ خود در تهران بسیاری از این جمهوریها را به عضویت پذیرفت. منطق وجودی این بلوک اقتصادی، ترکیب منابع مختلف کشورهای آسیایی و ایجاد یک بازار داخلی دوجانبه، سه‌جانبه و یا چندجانبه در این حوزه است.

سوم، تأکید بر همکاری بین کشورهای مشترک‌المنافع و یا در چارچوب کشور شوروی سابق است. چنین روشی منطبق با خواسته روسیه برای کنترل این جمهوریهاست. البته در تحقق این حالت موانع و مشکلاتی وجود دارد، زیرا مدیریت مرکزی در روسیه دچار نابسامانی است و همچنین روسیه خود با کمبود مواد لازم برای تأمین نیازهای خویش مواجه است. قدر مسلم اینکه قطع روابط سابق بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه در کوتاه مدت ممکن نیست.

اهداف و سیاستهای روسیه در خزر

نگاه به خزر هم از دیدگاه اقتصادی و هم از دیدگاه امنیتی برای روسیه اهمیت دارد.

این حوزه در سالهای اخیر به دلایل سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیکی به یکی از موضوعات اصلی در مسایل منطقه ای و بین المللی تبدیل شده است. یکی از دلایل اصلی این توجه، کشف ذخایر قابل توجه نفت در منطقه خزر است.^۱ علاوه بر آن، موقعیت ژئواستراتژیک منطقه، تنوع نژادی و قومی و منازعات بین کشورهای منطقه موجب حساسیت بیشتر شده است.

برخی معتقدند که حوزه دریای خزر دومین منطقه از لحاظ ذخایر نفت و گاز در جهان به شمار می رود و ذخایر اثبات شده آن را حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد می کنند، اما برخی دیگر این ارقام را بسیار کمتر می دانند، به ویژه آنکه به دلیل محصور بودن این منطقه توسط خشکی، عملیات اکتشاف، بهره برداری و انتقال نفت با مشکلات متعددی روبه رو است. از طرفی خطوط موجود لوله های نفت مانند خط نووروسیسک توان انتقال نفت این منطقه را ندارند. ذخایر عمده نفت این منطقه در کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان قرار دارد، ولی مسیرهای احتمالی و ممکن نفت از کشورهای روسیه، گرجستان، افغانستان، ایران و ترکیه عبور می کند. روسیه مسیر لوله نووروسیسک را ترجیح می دهد تا موقعیت اقتصادی و برتری سنتی خود را حفظ کند، ولی آمریکا با این مسئله مخالف است؛ زیرا علاقه ای به تثبیت سلطه روسیه در منطقه ندارد. از سوی دیگر تردد گسترده نفت کشتها در دریای سیاه موجب تهدید عرضه نفت خواهد شد و یا مشکلات زیست محیطی خواهد داشت. مسیر دیگر خط لوله باکو-جیهان است که آمریکا و ترکیه از آن حمایت می کنند و ظرفیت انتقال یک میلیون بشکه را خواهد داشت. مشکل این مسیر، اقتصادی نبودن آن است که هزینه های بسیاری را تحمیل خواهد کرد و به لحاظ امنیتی نیز ناگزیر از مسیرهای مورد اختلاف آذربایجان و ارمنستان باید عبور کند. این مسیر با هدف تضعیف موقعیت ایران و روسیه مورد حمایت آمریکاست، به ویژه آنکه در صورت اجرا گسترش نفوذ ترکیه را به دنبال خواهد داشت.

باید در نظر داشت روسیه حاضر نیست که به عنوان وارث شوروی به سادگی از بازیهای ژئوپلیتیکی در این حوزه حساس کنار گذاشته شود. منطقه خزر شاید مهمترین سنگر دفاعی برای حفظ امنیت ملی و انرژی مورد نیاز روسیه برای ادامه رقابت در منطقه و در صحنه جهانی با غرب باشد. از دیدگاه سیاست خارجی کنونی روسیه با واگذاری منطقه خزر به غرب و آمریکا،

موقعیت، اعتبار و اقتدار روسیه تنزل خواهد کرد. در دوران قبل از پوتین، سیاست خارجی و امنیتی روسیه به دلیل مشکلات به جا مانده از فروپاشی شوروی و ویژگیهای شخصی یلتسین دارای جهت گیریهای متفاوت و گاه متضاد و فاقد ثبات و استحکام لازم بود، اما با انتخاب پوتین و تثبیت نسبی اوضاع سیاسی و اقتصادی توجه به منطقه اوراسیا و به ویژه حوزه خزر افزایش یافت. سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین اهداف مشخصی را در این منطقه تعقیب می کند که عبارتند از: ۱. تأمین منافع ژئواستراتژیک؛ ۲. تأمین منافع ژئوپلیتیک؛ ۳. تأمین منافع اقتصادی؛ و ۴. تأمین منافع زیست محیطی.

در راستای تأمین منافع ژئواستراتژیک، هدف روسیه تداوم حضور قدرتمندانه در خزر برای کنترل جمهوریهایی واقع در این منطقه و تأمین امنیت بخش جنوبی این کشور است. منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن ابزار مهم اعمال قدرت مسکو در سطح جهانی است، زیرا از این طریق روسیه جمهوریهایی ساحل دریای خزر را به خود وابسته تر خواهد کرد و جهان مصرف کننده انرژی، به ویژه غرب، را برای اخذ امتیازهای بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد. در راستای تأمین منافع اقتصادی، روسیه از لحاظ ذخایر نفت در ردیف چهارم نسبت به سه جمهوری دیگر نفت خیز منطقه قرار دارد و لذا با کنترل این منطقه می تواند درآمدهای پروژه های نفتی سهمیم شود و اقتصاد ضعیف خود را احیا نماید، و بالاخره در راستای تأمین منافع زیست محیطی، بهره برداری از منابع هیدروکربن و مواد غذایی دریایی از اصلی ترین اهداف روسیه در خزر است. از طرفی در صورت اعمال حاکمیت مشترک بر روی سطح، دیگر کشورها در برابر هر گونه آسیب به اکوسیستم دریا مسئولیت بیشتری خواهند داشت.

اکنون از دید مسکو حوزه خزر متشکل از مجموعه عوامل نگران کننده ای است که می تواند بر سرنوشت این کشور تأثیر گذارد و ثبات منطقه ای و جهانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از دید مسکو، یک اتحاد غیر رسمی بین آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان می تواند موقعیت این کشور را تضعیف نماید، یا بر فرض تشکیل گوام با شرکت کشورهای اوکراین، گرجستان، آذربایجان، مولداوی و ازبکستان، یک اتحاد ضد روسی مورد حمایت آمریکا جهت تضعیف جایگاه روسیه در منطقه است.

ولادیمیر پوتین برای تقویت موقعیت این کشور در خزر اقدامات متعددی را به عمل آورده است؛ از جمله هشدار به شورای امنیت ملی این کشور برای دفاع از منافع ملی روسیه در منطقه و تحکیم آن و تعیین نماینده ویژه‌ای در خصوص مسایل دریای خزر. هدف وی از تعیین نماینده ویژه، کنترل فعالیت شرکتهای نفتی و ایجاد هماهنگی بین منافع ملی، امنیتی و تجاری بود، در حالی که تا قبل از پوتین وزارت خانه‌های مختلف هر کدام بر اساس برداشتهای خود عمل می‌کردند؛ مثلاً وزارت دفاع و وزارت امور خارجه بر تأمین منافع ملی تأکید داشتند و وزارت انرژی به دنبال منافع اقتصادی بود و حتی به انعقاد برخی موافقت‌نامه‌های نفتی با جمهوریهای تازه استقلال یافته و همکاری با شرکتهای غربی اقدام کرد.^{۱۱} کالیورنی در سفر به کشورهای منطقه (قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان و ایران) در سال ۲۰۰۰ خواستار تشکیل رژیمی در دریای خزر شد که امکان بهره‌برداری منصفانه از منابع را فراهم آورد و براساس آن کشورهای حاشیه خزر با در نظر داشتن مصالح و منافع یکدیگر، به گسترش همکاری بپردازند. بخشی از سیاستهای روسیه در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر می‌تواند در طیف سیاستهای امنیت‌زا برای جمهوری اسلامی ایران محسوب گردد و این سیاستها را می‌توان منطبق با منافع و امنیت ملی ایران ارزیابی نمود. تضاد منافع روسیه و ترکیه، برخورد منافع روسیه و اسرائیل و نقش روسیه در کنترل منازعات منطقه‌ای و بحرانهای قومی از دیگر سیاستهای امنیت‌زای روسیه محسوب می‌گردد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه

از دیدگاه برخی نویسندگان، اگر ایرانیان همواره سالروز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه را جشن بگیرند جای شگفتی نخواهد بود، زیرا روس‌ها طی دو قرن در قالب دو رژیم متفاوت (روسیه امپراتوری و روسیه شوروی) بزرگترین نقض‌کنندگان تمامیت ارضی ایران و کانون اصلی تهدید ایران بودند. این کانون تهدید با تجزیه شوروی در سرآشویی تند اضمحلال قرار گرفت و بزرگترین نتیجه آن دور شدن جغرافیایی این تهدیدگر بوده است. البته سقوط و تجزیه شوروی به نوعی باعث انتقال منابع

دیرین مشاجره ایران و روسیه به کشورهای نوپای کنونی شده است و روس‌ها با دور شدن جغرافیایی از ایران، در واقع، بخش عمده منابع تنش قدیمی خود با ایران را به دولت - ملت‌های جدید منتقل کرده‌اند.

موضوع دیگر مرتفع شدن تهدیدهای ایدئولوژیکی روسیه نسبت به ایران است. فدراسیون روسیه همچون شوروی سابق داعیه انقلاب جهانی با ایدئولوژی کمونیستی ندارد و عملاً ایدئولوژی کمونیسم به عنوان یک اندیشه مدعی جهان وطنی از میان رفته است. موضوع سوم تهدیدهای نظامی روسیه است. این تهدیدها طی سالیان دراز منبع و منشأ تهدید برای ایران محسوب می‌گردید و علاوه بر اشغال بخش‌هایی از ایران همچنان به تهدید بقیه سرزمینها می‌پرداخت که این تهدید نیز با تشکیل فدراسیون روسیه تا سطح قابل توجهی تقلیل یافته است. در نتیجه، دو کشور توانسته‌اند تا حدود زیادی بر موانع توسعه روابط دوجانبه و عدم اعتماد تاریخی چیره شوند. اگرچه محافل سیاسی به دلیل توافق طرفین در گسترش همه جانبه مناسبات نسبت به آینده روابط خوش بین هستند، اما این امر به منزله فقدان مشکلات خاص در روابط دو کشور نیست و در نتیجه گفتگوهای سیاسی بین مقامات ایران و روسیه برای تعیین عرصه‌های منافع مشترک و یافتن عوامل مشخص برای اقدامات مشترک ادامه دارد. مهمترین نمونه موضع‌گیری مشترک در خصوص چنین مواردی صورت گرفته است؛ مخالفت با سیاستهای سلطه طلبانه یک قطب برای تسلط بر دیگر کشورها، منافع متعدد همسویان ایران و روسیه در اروپا، خاور نزدیک و میانه، حفظ ثبات منطقه‌ای و ایجاد محیط همکاری و حسن هم‌جواری، حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و جلوگیری از بروز آن، حل مشکلات مربوط به آوارگان و رفع عللی که منجر به جابه‌جایی غیرقابل کنترل و بی‌ثباتی در بین توده‌های مردم منطقه می‌شود، ایجاد سیستم ارتباطی مناسب که موجب حداکثر ارتباط دو کشور با جهان خارج شده و انتقال بلامانع افراد و کالاها را تضمین کند، مقابله با قاچاق مواد مخدر و تروریسم و مبادلات بازرگانی بین دو کشور و کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز.

از دید صاحب نظران روسی، منافع غیر متقابل ایران و روسیه که با اهداف راهبردی دو

کشور تضادی ندارد، به این شرح است: مواضع دو کشور در مورد برخی موضوعات بین المللی مانند بحران کوزوو و صلح اعراب و اسرائیل متفاوت و موارد علاقه مندی مشترک کمتر است، برخی سیاستمداران روسی به تداوم سیاست دوستانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به روسیه اطمینان کامل ندارند، و برخی سیاستمداران روسی در مورد نظام حکومتی و اقتصاد اسلامی ایران نوعی نگرانی دارند.^{۱۱}

از دیدگاه تامکین، محتمل ترین سناریوی همکاری دو کشور در اوایل قرن ۲۱، ادامه و تعمیق همکاریهای موجود است. این همکاریها از دید روسیه علیه منافع ایالات متحده نیست و عادی شدن روابط ایران و آمریکا نیز ضمانت مضاعف این مناسبات محسوب می شود و منجر به کاهش همکاری ایران و روسیه نخواهد شد، زیرا روابط ایران و روسیه بر عوامل ثابت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی استوار است و ایران بدون داشتن روابط نزدیک با روسیه نه تنها امکانات سودمندی را برای توسعه اقتصادی از دست می دهد، بلکه قادر به حل مسایل تهدید کننده امنیت خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز نخواهد بود. در صورت تضعیف موقعیت روسیه رقابت قدرتهای قاره ای و منطقه ای در منطقه به ضرر ایران تشدید خواهد شد.^{۱۲} در شرایط حاضر خلاء وجود سازمانها و یا مقامات رسمی و غیررسمی در دو کشور به منظور حل و فصل موانع موجود در گسترش همکاریها کاملاً احساس می شود. از نظر مقامات روسی، تعداد زیادی از افراد در ایران که موضع آنان نسبت به همکاری با روسیه منفی است در حال انتظار برای تنظیم روابط ایران با آمریکا هستند. در روسیه نیز برخی سازمانها و شرکتهای به دلیل ترس از اعمال مجازاتهای اقتصادی ایالات متحده به اتهام تحویل فناوری برای ساخت سلاحهای هسته ای و موشکی از همکاری با ایران طفره می روند، متأسفانه کمیسیون اقتصادی مشترک دو کشور تاکنون به علت تغییرات سریع در کادر مسئولان و تصمیم گیرندگان در حل مشکلات فی مابین موفق عمل نکرده است.^{۱۳}

تضاد منافع روسیه و ترکیه

یکی از محورهای مهم سیاستهای منطقه ای روسیه که می تواند جزء سیاستهای

امنیت‌زا برای ایران محسوب گردد، برخورد و تعارض منافع و سیاست‌های روسیه با سیاستها و منافع ترکیه است. به نظر می‌آید دو کشور ایران و روسیه تا حدود زیادی در مقابله با تحرکات و اقدامات ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز دارای اتحاد طبیعی و منافع مشترک باشند. برخلاف تصور معمول، رقابت ایران، ترکیه و روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی، نه تنها به دهه اخیر محدود نمی‌شود بلکه قدمتی دست کم پنج‌قرنی دارد، اما از هنگام تسلط اتحاد جماهیر شوروی در این منطقه تا سقوط آن در سال ۱۹۹۱، قدرت مانور ایران و ترکیه به حداقل رسید. واکنش ترک‌ها پس از فروپاشی شوروی و تکوین کشورهای جدید به سمت هم‌گرایی سیاسی و فرهنگی با کشورهای منطقه و به ویژه آذربایجان بود. از نظر این کشور تقریباً همه دولت‌های جدید در این منطقه از لحاظ تاریخی، مذهبی یا زبانی با ترکیه اشتراکاتی دارند و در نتیجه ترکیه در یک محیط بین‌المللی جدید با ابعاد تاریخی و فرهنگی قرار گرفته است.^{۱۴} در حال حاضر ترکیه در پی آن نیست که جانشین روسیه در منطقه شود، بلکه علاقه ترکیه در حال حاضر بیشتر گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و علمی با این دولتهاست. برای ترکیه این تغییر تاکتیکی بسیار سودمند بوده است؛ به عنوان نمونه، ایران که تا سال ۱۳۷۵ نخستین صادرکننده کالا به آذربایجان به شمار می‌رفت، به تدریج تا آبان ماه ۱۳۷۹ به رتبه ششم تنزل کرد.^{۱۵} ترک‌ها همچنین توانسته‌اند از راه تبلیغات دامنه‌دار و زیرکانه با متهم ساختن ایران به همکاری با ارامنه، افکار عمومی را در آذربایجان و نخجوان تحت تأثیر قرار دهند.

برخورد منافع روسیه و اسرائیل

تحرکات اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یکی دیگر از تهدیدهای موجود علیه ایران محسوب می‌گردد و روسیه نیز از برخی ابعاد نگاهی تعارض‌آمیز به فعالیتها، تحرکات و مواضع اسرائیل در منطقه دارد. اسرائیل منطقه مورد مطالعه را برای خود واجد اهمیت راهبردی می‌داند و وجود سلاح‌های هسته‌ای در آن برای صهیونیستها اسباب نگرانی است. هراس اسرائیل از احتمال انتقال سلاح و فناوری هسته‌ای به کشورهای اسلامی و به ویژه

ایران کاملاً هویداست و طبق گزارشهای موجود، موساد با کمک سیا متخصصان انرژی هسته‌ای کشورهای آسیای مرکزی را تحت نظارت دقیق قرار داده است تا هرگونه انتقال احتمالی فناوری یا ابزار تسلیحات هسته‌ای خارج از کنترل آنها صورت نگیرد. ایران نیز معتقد است که هرچند اسرائیل برای حضور مستقل در مرزهای شمالی ایران محدودیتهایی دارد، اما مشکل این است که این کشور امکان اتحاد با همسایگان را پیدا کرده است و امکان حضور این رژیم در مرزهای شمالی ایران بیشتر از گذشته فراهم شده است. از سویی، اسرائیل به عنوان یک متحد و عامل آمریکا و ناتو در منطقه تلقی می‌شود، از این رو امکان تحرک بیشتر این رژیم برای امنیت ملی ایران تهدیدی جدی است.^{۱۶} از سوی دیگر، بعضی از دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز به این نتیجه رسیده‌اند که برای نزدیکی به غرب باید منافع اسرائیل را در منطقه مد نظر داشته باشند و راه اسرائیل را برای رسیدن به غرب راه کوتاهتری می‌دانند. طبیعی است که روسیه نیز به اقدامات و فعالیت‌های اسرائیل با دیده تردید بنگرد و سعی در کنترل آنها داشته باشد.

جهت‌گیریهای مشترک ترکیه و اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز

هم‌پیمانی، مشارکت و همکاری ترکیه و اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی و خاتمه جنگ سرد، گامی است در جهت نیل به اهداف مشترک دو کشور در منطقه و پر کردن خلاناشی از فروپاشی شوروی که به برخی از محورهای آن می‌توان اشاره نمود:

۱. از دید اسرائیل، همکاری با ترکیه، هم‌گرایی با اسرائیل را در کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اعتلاء خواهد بخشید.^{۱۷}

۲. تلفیق امکانات و تواناییهای متقابل راهی برای نفوذ بیشتر در بازارهای وسیع منطقه محسوب می‌شود.

۳. نفت دریای خزر منطقه را به عنوان منبع عظیم نفت خام مطرح کرده و راه را برای رقابت هموار نموده است. در این زمینه برخی از صاحب‌نظران از محور ترکیه و جمهوری

آذربایجان در مقابل محور روسیه، ایران، ارمنستان و یا ایران، روسیه و ترکمنستان صحبت می‌کنند.^{۱۸}

۴. رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی ایران در منطقه، نقطه مشترک اسرائیل و ترکیه در این منطقه است.

۵. همکاری و هم‌گامی ترکیه با اسرائیل جزئی از سیاست راهبردی و اهداف نهایی آمریکا و اسرائیل در قالب راهبرد خاورمیانه بزرگ با هدف اتصال کشورهای خاور نزدیک، قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه در یک منطقه ژئوپلیتیکی است.

۶. مقابله با استیلاء و نفوذ روسیه در منطقه، در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی، به کشور ترکیه به عنوان کشوری که نفوذ قابل توجهی در آسیای مرکزی و قفقاز، به ویژه در آذربایجان خواهد داشت، نگریسته می‌شد.

۷. استفاده از منابع آب آسیای مرکزی و قفقاز توسط اسرائیل و از طریق ترکیه، خواسته استراتژیستهای اسرائیل در همکاری دوجانبه و یکی از فصول مشترک آن دو کشور در قبال منطقه آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود. در سفر ماه مارس ۱۹۹۶ رئیس‌جمهور ترکیه به اسرائیل مذاکراتی جدی در خصوص فروش آب و زمینه بهره‌برداریهای مشترک صورت گرفته است.^{۱۹}

۸. ادعاهایی مبنی بر دست‌یابی ایران به فناوریهای هسته‌ای و موشکهای دوربرد از منابع مختلف در جمهوریهای سابق و به طور عمده روسیه منبع نگرانی مشترک ترکیه و اسرائیل قلمداد می‌شود و دو کشور در مخالفت با رویه روسیه در این زمینه مواضع مشترک دارند.

نقش روسیه در کنترل منازعات منطقه‌ای و بحرانهای قومی

آسیای مرکزی و قفقاز منطقه بی‌ثباتیها و آشوبهای متعدد است. هیچیک از خطوط مرزی آن به طور دقیق تعیین نگردیده است و عدم مطابقت مرزها با تقسیمات نژادی و مذهبی سالها قبل از فروپاشی شوروی به عنوان واقعیتی غیرقابل انکار عیان گردیده بود. با وجودی که

برهم خوردن تعادل ژئوپلیتیک منطقه خزر-پس از فروپاشی شوروی- بر منافع ملی روسیه تأثیر منفی گذارده است، این کشور همچنان دارای منافع بسیار راهبردی در منطقه می باشد و کماکان از توان و قدرت تأثیر گذاری بر آن برخوردار است که در صورت نفی این منافع و نادیده گرفتن روسیه، می تواند موجب مشکلات قابل ملاحظه و عدم ثبات گردد. افول نفوذ روسیه و وضعیت فعلی این کشور امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده است و خود یکی از عوامل بی ثباتی و ایجاد مشکلات امنیتی برای جمهوریهای تازه استقلال یافته محسوب می گردد. مهمترین عواملی که تعدیل نفوذ روسیه در این منطقه به همراه داشته است عبارتند از: بحران اقتصادی و مشکلات ناشی از گذار از سیستم اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد، فقدان سرمایه گذاری لازم در منطقه و فقدان فناوری مدرن و تجهیزات لازم برای بهره برداری از منابع انرژی، بی ثباتی سیاسی و تعارض دیدگاههای رهبران روسیه در خصوص منطقه به ویژه در دوره حاکمیت یلتسین که گاه با دیدگاههای تجدید امپراتوری و سیاستهای سلطه طلبانه همراه بوده است، بحران چین و تبعات آن از یک سو بیانگر عدم توانایی روسیه در دفاع از حاکمیت این کشور است و از سوی دیگر، خطر گسترش ناآرامی به دیگر مناطق و بخصوص مرزهای جنوبی را به دنبال دارد و علاوه بر آن تقسیم بندیهای مذهبی و نژادی در بخشهای جنوبی روسیه پتانسیل انفجار و تبدیل به بحران را دارد، عدم توفیق اتحادیه کشورهای مستقل المنافع در ایجاد یک بلوک اقتصادی و سیاسی قدرتمند و در نتیجه عدم امکان برقراری ثبات از طریق این اتحادیه در منطقه، و بی اعتمادی رهبران جمهوریهای تازه استقلال یافته نسبت به سیاستهای سنتی و سلطه جویانه روسیه.

در عین حال، به رغم مشکلات و موانع فوق هنوز روسیه قادر است نقش تعیین کننده ای در امنیت منطقه بازی کند و می تواند با ایجاد بی ثباتی و از طریق تحریک گروههای قومی و استفاده از نفوذ خود، راه نفوذ قدرتهای دیگر را (عمدتاً غرب و آمریکا) سد نماید، بنابراین بدیهی است که بی ثباتی در منطقه مانع از شکل گیری فعالیتهای اقتصادی و همچنین احداث خطوط لوله نفت و گاز شده و کشورهای مذکور را از بهره مندی از منافع چنین اقدامی باز می دارد. همچنین حضور اقلیتهای در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و در

بعضی موارد نیروهای نظامی روسی در ارمنستان، تاجیکستان، گرجستان و آذربایجان از عوامل تداوم حضور تأثیر گذاری روسیه در منطقه است.^{۲۰}

سیاستهای امنیت زدای روسیه

۱. بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک تهدید

عده‌ای از اندیشمندان بر این باورند که یکی از نتایج انحطاط و زوال جامعه اسلامی در قرون گذشته، ایجاد بحران هویت فردی و جمعی در میان مسلمانان بوده است. عمق و شدت بحران هویت، اسلام را در مقابل قدرت نظامی غرب و تأثیر و نفوذ ایدئولوژیک به حالت تدافعی درآورد و زوال امپراتوریهای عثمانی و ایران باعث ظهور ایدئولوژیهای ملی‌گرایی رقیب گردید که اغلب هویت نژادی و زبانی داشتند. دست‌یابی به یکپارچگی سیاسی (دارالاسلام) و ایجاد قطب قدرت جهانی اسلام، یک مرحله بسیار تعیین‌کننده در مسیر جوامع اسلامی به سوی جامعه آرمانی است و یکپارچگی سیاسی دارالاسلام به عنوان یک هدف میان‌مدت، یک اصل مسلم راهنما در سیاست خارجی هر دولت اسلامی در جهان کنونی است، گرچه شکل کاملاً روشنی از نظام و ساختار سیاسی این مجموعه یکپارچه تعیین نشده است.

جمهوری اسلامی ایران با آغاز دهه ۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش دولت-ملتهای جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، نامزد نخست ترویج بنیادگرایی اسلامی در این مناطق بود، اما ایران آن گونه که تصور می‌شد، نتوانست نقش چندانی در گسترش بنیادگرایی اسلامی در این منطقه به عهده بگیرد و حتی از دیدگاه عده‌ای به زودی نقش این دولت به کنترل جریانهای رادیکال اسلامی تغییر یافت که قصد نفوذ در آسیای مرکزی و روسیه را داشتند. میانه‌روی و تکیه بر عمل‌گرایی دولتهای ایران از سال ۱۹۹۱ به بعد، توجه اروپا، روسیه و حتی دولتهای نوپای آسیای مرکزی را برانگیخت و امروز به یکی از زمینه‌های برجسته همکاری ایران با این کشورها تبدیل شده است. نمادی از این میانه‌روی را می‌توان در مشارکت ایران در گروه ۲+۶ یافت؛ گروهی که از کشورهای همسایه افغانستان به همراه ایالات متحده و روسیه تشکیل شد و به نوعی در صدد کنترل بنیادگرایی نوع طالبان بود.

با وجود این، به نظر می‌رسد هرگونه اقدام مشترک و گسترده دولتهای آسیای مرکزی و روسیه برای سرکوب مسلمانان و یا تلاش گسترده روسیه برای سرکوب اقلیتهای مسلمان این فدراسیون، مخالفت ایران را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، هرگونه تلاش محوری ایران در استفاده از ظرفیتهای و قابلیت‌هایش برای نفوذ در جریانهای بنیادگرایی آسیای مرکزی و فدراسیون روسیه، منبعی اساسی برای تخریب روابط موجود و گسترده‌تر شدن تنشها و حتی مشاجرات خواهد شد.^{۲۱}

۲. نگرش سلطه طلب روسیه به منطقه

در گفتمان راهبردی روسیه، جمهوریهای شوروی سابق به عنوان خارج نزدیک معرفی می‌شود. در این گفتمان در حالی که از یک سواستقلال رسمی جمهوریهای سابق شوروی تأیید می‌شود، از سوی دیگر حقوق، منابع، تعهدات و مسئولیتهای ویژه روس‌ها نیز مسلم انگاشته می‌شود و بر واقعیت و مطلوبیت برتری روسیه تأکید می‌گردد. بر این مبنای فشار روسیه به عنوان قدرتی که هنوز احتمال بازگشت را برای خود حفظ کرده است، محدودیت عمده‌ای برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌رود که بسته به ضعف یا قوت داخلی روسیه، دچار انبساط یا انقباض می‌گردد.

۳. سیاستهای معبری

رقابتهای ژئوپلیتیک ایران و روسیه برای عبور دادن خطوط لوله انتقال مواد هیدروکربنی کشورهای حاشیه دریای مازندران، علاوه بر مسیرهای افغانستان-پاکستان و گرجستان-ترکیه، منسیر چین و روسیه را نیز در بر می‌گیرد. چنانچه تواناییهای ممتاز معبر ایران برای انتقال منابع هیدروکربنی تحقق یابد، نقش و فضای سرزمینی روسیه در انتقال نفت و گاز کم‌رنگ خواهد شد. هرچند از سال ۱۹۹۷ میلادی، ایالات متحده از سه مسیر پیشنهادی، مسیر باکو-جیهان را برگزیده است، اما دلایل متعددی وجود دارد که در اجرای این طرح با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد و حتی در صورت اجرا، موفقیت‌آمیز بودن آن

در گرو رفع دهها تنگنای ژئوپلیتیکی درون منطقه قفقاز خواهد بود. در همین راستا باید در نظر داشت که ایران با معرفی ارزاترین و کوتاهترین مسیر برای انتقال مواد هیدروکربنی به بازارهای فروش نفت، ضعف سیاسی خود را کاهش داده است. ایران آمادگی خود را برای ساخت یک خط لوله جدید اعلام کرده است که دریای مازندران را به دریای عمان متصل می‌کند و یا ساده‌تر از آن، آماده انعقاد موافقت‌نامه عملیات سوآپ می‌باشد.^{۲۲} روس‌ها اکنون از عدم تفاهم و توافق ایالات متحده و ایران در مورد مسیرهای مورد نظر آنها برای انتقال انرژی آگاهی دارند، بنابراین با خطرناک و ناامن دانستن مسیر باکو-جیهان و با درپیش گرفتن سیاست تأخیری در انتظار آینده‌اند. اما چنانچه ایران بتواند با در نظر گرفتن تنگناهای دیپلماتیک، نظر دولتهای شمالی را جلب کند، آنگاه باید شاهد آغاز عملی رقابتهای ژئوپلیتیکی ایران و روسیه برای کنترل کریدور انرژی حوزه دریای خزر به ویژه آسیای مرکزی باشد.^{۲۳} این وضعیت می‌تواند سطوحی از تنش را در روابط فیما بین به همراه آورد.

۴. نگاه ابزاری روسیه به ایران

گفته می‌شود روسیه اغلب دارای پنج هدف راهبردی و محوری است:

- تمایل برای اتحاد راهبردی با اروپا ضمن حفظ علایق و منافع در فضاهای

پیرامونی پیشین؛

- حفظ همکاریهای راهبردی با هند؛

- تحکیم، تقویت و گسترش روابط با چین؛

- استفاده از سرمایه‌ها و فناوری ژاپن و کره برای توسعه سیبری شرقی، بدون آنکه

خدشه‌ای به تمامیت ارضی اش وارد شود؛

- حفظ شرق اروپا و بالکان به عنوان حایل راهبردی بین روسیه و اروپا.^{۲۴}

راهبرد منطقه‌ای روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی نیز آن است که با استفاده از

مکانیزمهای امنیتی و نظامی در روند واگرایی دولت-ملت‌های نوپای این مناطق از روسیه تأخیر

ایجاد کند و حتی در این راستا ایران و ارمنستان به عنوان همکاران راهبردی منطقه‌ای در

قبال محور ایالات متحده، ترکیه، اسرائیل و آذربایجان مد نظر قرار گرفته است.

از سوی دیگر، براساس عملکردهای تاریخی، ایرانیان همواره نسبت به توافقیهای محرمانه و پشت پرده روس ها که می تواند به تغییر راهبرد آنها منجر شود، بدبین بوده اند، استمرار و تقویت این بدبینی که تا حدود زیادی به میزان صداقت روس ها نسبت به انجام تعهدات متناسب با سطح روابط مورد در خواستشان مربوط است حتی در تغییر کلی سیاست ایران مؤثر خواهد بود.^{۲۵} از طرف دیگر، روابط کنونی روسیه با ایران که از دیدگاه صاحب نظران به عنوان سطحی بسیار مطلوب از روابط بین دو کشور تلقی می شود و حتی برخی از مقامات و سیاستمداران ایران، روسیه را به نوعی متحد راهبردی ایران می خوانند، محصول شرایط در حال گذار روسیه است. بسیاری از صاحب نظران انگیزه اصلی و اولیه روسیه را برای حفظ و توسعه روابط با ایران، اقتصادی می دانند که در این صورت هم زمان با تحول شرایط اقتصادی در روسیه، نوع نگاه این کشور به همسایگان و یا به سیاست خارجی اش متحول و دگرگون خواهد شد. براین اساس می توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران سیاستی ابزاری تلقی می شود و در حقیقت روسیه به منافع ایران در آسیای مرکزی و قفقاز اهمیت و توجه لازم را نخواهد داشت و این کشور را به عنوان یک بازیگر مؤثر و دارای حق در منطقه نخواهد شناخت.

۵. نگرش تردید آمیز مسکو به تهران

یکی از نگرانیهای دایمی و مستمر سیاست گذاران و رهبران روسیه در تنظیم و استمرار روابط و همکاریهای اساسی و راهبردی با جمهوری اسلامی ایران، احتمال تغییر در سیاست خارجی ایران نسبت به ایالات متحده و غرب و از سرگیری روابط نزدیک بین ایران و آمریکا است. به همین دلیل در نگاه روسیه به ایران پیوسته نوعی تردید وجود دارد؛ زیرا از سرگیری روابط با ایالات متحده می تواند باعث دگرگونی عمیق در روابط ایران و روسیه شود و این دگرگونی برخی از منافع روسیه را در آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر تحت تأثیر خواهد داد. جانشین شدن ایالات متحده به جای روسیه در تأمین بخشی از تجهیزات و قطعات

نظامی، احتمال دست‌یابی ایران به نقش معبری برای عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز، پشتیبانی و حمایت سیاسی اروپا و آمریکا از ایران، و کاهش تهدیدهای راهبردی ایالات متحده، نانو و ترکیه را علیه ایران به همراه خواهد داشت و با بهبود نسبی و مجدد روابط ایران و ترکیه و فراهم آمدن زمینه‌های مناسب برای ایران در گسترش علایق ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی و قفقاز، تبدیل احتمالی مجدد ایران به یک قدرت برتر منطقه‌ای در خلیج فارس، کاهش تهدیدها از جانب مرزهای شرقی، بالا رفتن ضریب امنیتی ایران در قضیه آذربایجان بزرگ و در مجموع کاهش آسیب‌پذیری ایران از ناحیه تهدیدهای ایالات متحده و ناتو را به همراه خواهد داشت.

۶. سیاست‌های روسیه در خزر

بی‌تردید دریای خزر از نظر گاه اقتصادی و امنیتی برای ایران اهمیت فراوانی دارد. در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۷۶، زمانی که چهار کشور همسایه دریای خزر بر سر تقسیم زیربستر دریا میان کشورهای ساحلی به توافق نسبی رسیدند، سیاست امنیتی ایران نسبت به این منطقه با یک شوک عمده مواجه شد. ایران از زمان فروپاشی شوروی، خواستار حاکمیت و در واقع تداوم حاکمیت رژیم حقوقی معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ (مالکیت مشاع) بر دریای خزر است. تا سال ۱۳۷۶ روسیه و ترکمنستان نیز به طور نسبی با ایران هم‌رأی بودند، اما به واسطه فعالیت‌های دیپلماتیک دولت آذربایجان و برخی عوامل دیگر، اینک شرایط به ضرر ایران در حال تغییر است.

زمانی که روسیه با موضع تقسیم زیربستر دریا میان پنج کشور ساحلی موافقت کرد، ترکمنستان نیز بر اساس تبعیت سنتی از روس‌ها، ایران را تنها گذاشت. سیاست جدید روس‌ها در دریای خزر نوعی تهدید برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. روسیه در مقابل تقسیم بستر دریا، شرایط فعالیت و بهره‌برداری مشاع را برای سطح دریا حفظ می‌کند تا رژیم حقوقی آینده، دست آن کشور را در توسعه ناوگان دریایی نظامی در دریای خزر باز نگذارد، در نتیجه اگر شرایط به این سمت سوق یابد، در آینده بخش عمده تهدیدهای امنیت ملی و منافع

ملی ایران از ناحیه رقابت نظامی شکل خواهد گرفت.

در این شرایط دخالت قدرتهای بزرگ در تصمیم‌گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث گردیده است که حوزه دریای خزر به میدان چالش قدرتهای بزرگ جهان و منطقه تبدیل شده و مسایل مربوط به آن به مانعی برای حل مسایل منطقه‌ای توسط کشورهای حوزه آن تبدیل شود. به نظر می‌رسد کشورهای روسیه و آذربایجان قصد دارند از توانایی نظامی خود در ساحل خزر برای کسب اولویتهای امنیت ملی استفاده نمایند. روسیه به توانایی سنتی ناوگان دریایی خود متکی است، اما آذربایجان ابایی ندارد که در راستای روابط نظامی خود با غرب و ناتو، بازوی شرق ناتو را تا سواحل خزر نمایندگی نموده و در مقابل این خدمت علاوه بر کسب جایگاه در ساختارهای سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی غرب، توان چانه‌زنی خود در منطقه را نیز افزایش دهد. در مقابل، دولتهای ساحل خزر به علت عدم توانایی نظامی کافی و اینکه نیروهای مسلح دریایی آنها اغلب محدود به گارد ساحلی است، کوشش می‌کنند تا دریای خزر را به منطقه‌عاری از نیروهای مسلح کشورهای عضو و شاید کشورهای بیگانه تبدیل نمایند.^{۲۶}

۷. انعطاف در برابر گسترش حضور و نفوذ آمریکا و غرب در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد اگرچه در جهان سیاست و روابط بین‌الملل به عنوان سقوط روسیه به سطح یک قدرت درجه دو تعبیر گردید و بحرانهای متعدد به ویژه بحرانهای سیاسی و اقتصادی را به جامعه روسیه تحمیل نمود، اما عموم صاحب‌نظران بر این باور بودند که روسیه برای مدتهای طولانی غرب و آمریکا را به عنوان تهدید درجه اول خود تلقی خواهد کرد، به ویژه اینکه صحنه رویارویی این دو قدرت در شرایط جدید منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای تازه استقلال یافته خواهد بود. از دیدگاه برخی سیاستمداران روسی، استقرار نیروهای ناتو و آمریکا در جمهوریهای شوروی سابق و در آسیای میانه تهدیدی مستقیم برای امنیت روسیه بوده^{۲۷} و آمریکا به دنبال آن است که صاحب تمام جهان شود. از نظر برخی تنورسینهای کنونی آمریکا، مشکل امنیتی غرب چگونگی اداره سرزمینی است که

در مثلث بین لهستان، افغانستان و ولادی وستک واقع شده است و این همان مشکلی است که در چند صد سال گذشته وجود داشته است.^{۲۸} با وجود این تصورات، بعد از فروپاشی شوروی، روابط آمریکا در روسیه همواره سیر صعودی خود را به سمت تفاهم و نزدیکی بیشتر حفظ کرده است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در این راستا تلقی می شود. اینک مسایل موجود بین آمریکا و روسیه به دو حوزه متفاوت رقابت و نگرانی مشترک تقسیم شده است. با به وجود آمدن نگرانیهای مشترک به ویژه در مسئله تروریسم زمینه نزدیکی بین روسیه و آمریکا و غرب فراهم شده است. البته با وجود این نمی توان انتظار داشت که روسیه به عضویت همانند سایر اعضای اردوگاه غرب تبدیل شود. امروزه از دیدگاه عده ای، ولادیمیر پوتین خود را بیشتر وابسته به اردوگاه لیبرالیسم می داند تا اسلاویسم روس، و اینکه روس ها حتی بازی را در خزر به نفع آمریکا تمام کرده اند. واقعیت این است که روس ها دیری است که در روابط خود با دیگر کشورهای جهان سوم، که ایران هم یکی از آنهاست، با آمریکایی ها رقابتی ندارند.^{۲۹} برخی ناظران سیاسی بر این عقیده اند که روسیه در سالیان اخیر در صدد تجدید جایگاه خود به عنوان بازمانده اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست، بلکه در صدد است تا ضمن کنار آمدن با واقعیت نظام تک قطبی سلسله مراتبی، منافع خود را از این رهگذر به حداکثر برساند. متعاقب تحولات پیش آمده، روسیه که خود با مشکل تروریسم در درون مرزهایش مواجه است با آمریکا همراهی نمود و در عرصه عمل نیز حاضر به همکاری با آمریکا در افغانستان شد و حتی اجازه استفاده از پایگاههای روسیه در آسیای مرکزی را به آمریکا داد.^{۳۰}

پذیرش عضویت روسیه در ناتو و تصویب اعلامیه اتحاد روسیه و ناتو گام بزرگ دیگری در جهت نزدیکی روسیه به غرب تلقی شده است؛ اقدامی که تا چندی قبل برای هیچکس باور کردنی نبود.^{۳۱} همچنین برابر اخبار و تحلیل‌های منتشره، روسیه و آمریکا در جریان مذاکرات خود به توافقات مهمی دست یافته اند و در این راستا آمریکا متعهد شده است که یک کمربند امنیتی در مرزهای افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی ایجاد کند. ورود نیروهای آمریکایی در گرجستان و آذربایجان نیز محصول همین توافقات بین روسیه و آمریکا بوده است.^{۳۲} اگرچه مجموعه این اقدامات را نمی توان پایانی قطعی بر کشمکشها و مقابله غرب و آمریکا با

روسیه دانست، اما به هر حال گام بزرگی برای تغییر راهبرد سیاست خارجی روسیه در منطقه مورد مطالعه تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

مجموع مطالب و یافته‌های مندرج در مقاله را با توجه به اهداف اصلی پژوهش که بازشناسی سیاستهای منطقه‌ای روسیه و تأثیر آن سیاستها بر امنیت ملی ایران بوده است، می‌توان به ترتیب زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

۱. اندیشه‌های نخبگان و تئوری پردازان یکی از منابع مهم تدوین و تعیین سیاست خارجی هر کشور به شمار می‌آید. بر این اساس، جریانات فکری و رویکردهای موجود در سیاست خارجی روسیه به عنوان مبنا و منشاء رفتار خارجی این کشور طی دوران پس از فروپاشی متعدد و متنوع بوده‌اند.

۲. سیاست خارجی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از اصول و مبانی متعددی پیروی می‌کند. عموم سیاست‌گذاران و رهبران روسیه بر تداوم نفوذ روسیه و اعاده آن در سرزمینهای مذکور اتفاق نظر دارند و معتقدند که باید دایره نفوذ و تأثیر گذاری روسیه همچنان حفظ و گسترش یابد.

۳. منافع ملی روسیه در سرزمینهای جدا شده از شوروی نقش تعیین کننده‌ای در اتخاذ سیاستهای منطقه‌ای آنها دارد و منافع مذکور در حقیقت منبع اساسی تنظیم سیاست خارجی روسیه بوده است که در سطوح مختلف منافع حیاتی، مهم و کم اهمیت تقسیم بندی می‌شود. حفظ تمامیت ارضی، استقلال روسیه، ممانعت از سلطه نظامی اقتصادی دیگر قدرتها در قلمرو اتحاد شوروی سابق، ممانعت از تشکیل هرگونه ائتلاف علیه روسیه در منطقه، دسترسی آسان به منابع استراتژیک منطقه و امکانات حمل و نقل و بنادر، جلوگیری از تشکیل هرگونه ائتلاف علیه روسیه در منطقه، دسترسی آسان به منابع راهبردی منطقه و امکانات حمل و نقل و بندرها جلوگیری از مناقشات نظامی در کشورهای همسایه، ممانعت از نقض حقوق اقلیتهای روس تبار در کشورهای منطقه و ایجاد هم‌گرایی نزدیکتر با

این کشورها از جمله منافع حیاتی روسیه بوده است.

۴. اهداف و سیاستهای نظامی و امنیتی یکی از ابعاد مهم سیاستهای منطقه ای روسیه محسوب می گردد.

۵. اصول و اهداف نظامی و امنیتی روسیه در کشورهای منطقه متعدد بوده اند.

۶. تهدیدهای نظامی و منابع آن تهدیدها محور مهمی در سیاستهای منطقه ای روسیه است.

۷. اقتصاد و اهداف اقتصادی به عنوان یکی از مبانی تدوین سیاست خارجی کشورها، در مورد سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورهای منطقه و جوامع جدا شده از شوروی سابق نقشی تعیین کننده دارد.

۸. روسیه در مسیر تعقیب سیاستها و اهداف اقتصادی اش در منطقه با موانع و مشکلات متعددی روبه رو بوده است؛ از جمله روند روبه کاهش همکاری اقتصادی و مبادلات تجاری میان کشورهای منطقه، کاهش ارزش پول روسیه، ناتوانی دولتهای تازه استقلال یافته در مقابله با بحرانهای اقتصادی، ناهمگونی و اختلاف سطح در روند اصلاحات اقتصادی این کشورها، ناکام ماندن تلاشهای موجود در راستای هم گرایی اقتصادی، تداوم اختلافات سیاسی بین جمهوریها و فقدان جاذبه اقتصادی در جمهوریها برای سرمایه گذاران روسی.^{۲۲}

۹. دریای خزر نیز به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ژئواستراتژیکی در محور سیاستهای منطقه ای روسیه قرار دارد.

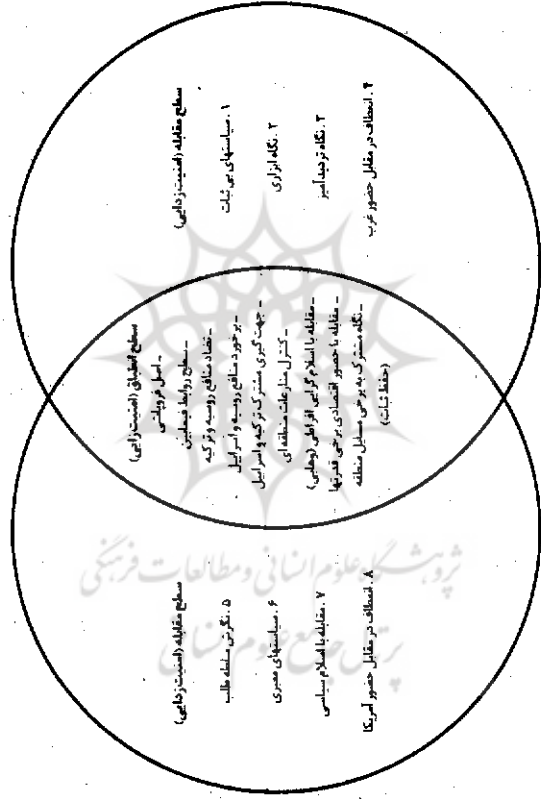
۱۰. روسیه در مسیر تحقق سیاست خارجی اش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با موانع و چالشهایی روبه روست.

۱۱. سیاستهای منطقه ای روسیه همچنان بر امنیت ملی ایران مؤثر است.

۱۲. روسیه به عنوان عاملی امنیت زدا نیز بر محیط امنیتی ایران محسوب می گردد.

۱۳. سیاستهای منطقه ای روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران را می توان از طریق ارایه یک مدل به نمایش گذاشت.

سیاستهای منطقه‌ای روسیه و آثار آن بر امنیت ملی ایران



- موارد تهدید از دیدگاه روسیه
- گسترش ناتو
 - بنیادگرایی اسلامی
 - ترکیه
 - چین
 - تهدیدهای نظامی و امنیتی
 - تهدیدهای اقتصادی
 - درگیرهای مسئله منطقه ای
 - وضعیت آنگاه مرزها
 - تشکیل اتحادیه نظامی
 - اصلاحهای هسته ای و کشتار جمعی

پاورقیها:

۱. محمود سریع القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹، ص ۴۹.
۲. مهدی سنایی، جایگاه ایران در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۶، ص ۷.
۳. جهت آگاهی بیشتر از مشکلات این کشورها، ر.ک:
- Hossain Fasahat and Nadeem Siddigh, "Power Potential of Central Asia," *National Development and Security Quarterly Journal*, No. 3, February 1994, pp. 37-54;
- جلیل جباری، پیامدهای فروپاشی شوروی، تهران: نشر رامین، بی تا، ص ۹۳ و ۹۵.
۴. محمد صادق حقیقت، زمینه همکاری در آسیای میانه و نقش جمهوری اسلامی ایران، روزنامه کیهان، ۱۳۷۱، ۷، ۲۸.
۵. مجتبی امیرچی لو، ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و امنیت ملی ایران (پایان نامه)، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۵۹.
۶. محمد صادق حقیقت، همان.
7. Graham E. Fuller, *Central Asia: The New Geopolitics*, Sant Monia: RAND, 1992, p. 4.
۸. به عنوان نمونه، به جدول ذکر شده در منبع زیر مراجعه شود:
- Hossain Fasahat and Nadeem Siddigh, op.cit., p. 56.
۹. برای اطلاع از تاریخچه استخراج نفت از منطقه خزر، ر.ک:
- Vadim Rubin, *The Geopolitics of Energy Development in the Caspian Region: Regional Cooperation of Conflict*, 1999.
10. Timothy L. Thomas, "Russian National Interest and the Caspian Sea," *Journal of International Affairs*, Vol. IV, No. 4, February 2000.
۱۱. ویتالی تامکین، «ایران و روسیه، تقاطع منافع»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۰.
۱۲. پیشین.
۱۳. گفتگو با سفیر سابق روسیه در ایران، ۱۳۸۰، ۴، ۶.
۱۴. اسکات آ. جونز، «منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز»، ترجمه سید سعادت حسینی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
۱۵. سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه یک، ۱۳۷۹، ۸، ۸، خبر ساعت ۹ بامداد.
۱۶. محسن امین زاده، «میزگرد تحولات جدید ژئوپلیتیک منطقه ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۱.
17. Kemal Kirscie and Bulent Aras, "Four Questions on Recent Turkish Policies and Foreign Policy," *MERIA*, Vol. 12, No. 1, March 1998.
18. Russia, the Caucasus, Central Asia and Ukraine, Repare of the Meetinghel," November 4-5, 1997, by Kareen Balletine, p. 11.
۱۹. محمدرضا ملکی، «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴، ص ۵۶.
20. David Filipov, "U.S Allies to Announce on Caspian Sea Oil Pipeline," *The*

Boston Globe, November 18, 1999.

۲۱. یدالله کریمی پور، ایران و همسایگان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.
۲۲. اولیویه روآ، «گستره ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، ص ۱۰۸.
۲۳. یدالله کریمی پور، همان، ص ۱۸.
24. R. Staar, *The New Military in Russia*, England: Air Life 1996, p. 160.
۲۵. یدالله کریمی پور، همان، ص ۱۱۹.
۲۶. «میزگرد دریای خزر و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، بهار ۱۳۷۶، ص ۷۶.
۲۷. گنادی زوگانف، رهبر حزب کمونیست روسیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳، ۱۱، ۱۳۸۰.
۲۸. هنری کیسینجر، «مسایل حل نشده در نظام بین المللی»، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۷۲.
۲۹. «تحلیلی بر روابط تهران-مسکو»، روزنامه همشهری، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۱.
۳۰. ماهنامه خبری-تحلیلی نهضت، سال دوم، آبان ۱۳۸۰، ص ۱۱.
۳۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ خرداد ۱۳۸۱.
۳۲. همان، ۱۱ اردیبهشت، ۱۳۸۱.
۳۳. روزنامه راسیسکایا گازتا، ۲۱ اوت ۱۹۹۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی